

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



10.22059/jis.2020.295730.786

Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

A Discussion on the Pronoun-Constructed Verbs in Persian

Mohammad Hasan Jalalian Chaleshtari¹

Associate Professor of Ancient Iranian Languages and Culture, University of Tabriz

Received: January, 11, 2020; Accepted: February, 29, 2020

There are some verbs in the early Persian texts in which instead of the normal verb endings, the enclitic personal pronouns are attached to the past stem; therefore they have been termed as ‘pronoun-constructed’ verbs by researchers of Persian grammar. The main usage of these verbs are optative or conditional and there are reliable evidence of 2nd person singular and plural and also 1st person plural. Although some suspicious evidence is available from other persons, one cannot be sure of their accuracy and relevance to these verbs. The only accepted explanation on the antecedent of these verbs is G. Lazard’s view that the existence of the pronoun in these constructions is related to some of the ergative verbs in Middle Persian in which instead of a pronoun preceding the past stem, the enclitic pronoun is attached to it. In this paper first the weakness of this view will be shown and then it is proposed that the enclitic pronoun has been attached through a reanalysis of the of the first person singular verbal ending as the first person enclitic pronoun. Such a reanalysis has also examples in Sogdian.

Keywords: Pronoun-constructed Verb, Ergative, New Persian, Middle Persian, Sogdian, Reanalysis.

1. Email of the author: mh_jalalian@hotmail.com

بحثی در مورد افعال ضمیر ساخت

محمدحسن جلالیان چالشتری^۱

دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز

(از ص ۳۵ تا ص ۵۳)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۰/۲۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۲/۱۰

در متون بازمانده از زبان فارسی دری در ساخت بعضی افعال، بر خلاف صورت معمول فعل در این زبان، به جای پایانه‌های صرفی فعل، از ضمائر شخصی متصل استفاده شده است. از این رو، بعضی دستورنویسان به این افعال عنوان «ضمیرساخت» داده‌اند. کاربرد این افعال عموماً در بیان شرط و تمناس و شواهد مطمئتی از سه صیغهٔ دوم شخص مفرد و جمع و اول شخص جمع از آن در دست است. برخی شواهد مشکوک از برخی شخص و شمارهای دیگر نیز در دست است که نمی‌توان نسبت به صحت و ارتباط آن‌ها به این دسته از افعال اطمینان داشت. تنها نظر پذیرفته‌شده‌ای که در مورد پیشینهٔ این افعال وجود دارد نظر لازار است که وجود ضمیر متصل در این ساخت‌ها را مرتبط با برخی افعال کنایی در فارسی میانه دانسته که در آن‌ها عامل به جای اینکه به صورت ضمیر منفصل یا متصل پیش از صفت مفعولی یا ستاک ماضی ظاهر شود، به صورت متصل به انتهای آن‌ها چسبیده است. در این مقاله با ارائهٔ دلایلی در ضعف این احتمال چنین پیشنهاد شده است که بازتحلیل پایانهٔ فعلی در شمار اول شخص مفرد به صورت ضمیر متصل سبب شده که در سایر شمارها نیز به جای پایانهٔ فعلی از ضمائر متصل استفاده گردد. این گونه بازتحلیل در زبان سغدی نیز دارای نمونه است.

واژه‌های کلیدی: افعال ضمیرساخت، فعل کنایی، فارسی دری، فارسی میانه، سغدی، بازتحلیل.

مقدمه

ساختمان افعال فارسی دری و پیگیری پیشینهٔ آنها از مباحث پیچیدهٔ دستوری این زبان است. یکی از ویژگیهای فعل فارسی دری کاربرد دو تکواژ «ی/سید» در ساخت دستهٔ عمده‌ای از افعال است. این تکواژها که تلفظ آن‌ها $\bar{e}d/\bar{e}\delta/\bar{e}$ است، نقش‌های نمودی و وجهی نسبتاً متنوعی در ساخت فعل داشته‌اند و از طریق باهم‌آیی آن‌ها با برخی عناصر دیگر (پیشوند ب، قید/پیشوندهای استمرار همی/می، ضمائر شخصی متصل) طیف صوری و معنایی گسترده‌ای از فعل ایجاد شده است. ستاک ماضی و صورت‌های صرفی انواع ماضی (مطلق/ساده، استمراری، نقلی، بعید) و نیز صورت‌های صرفی مضارع پایه‌های اتصال این تکواژها هستند و حاصل این اتصال، علاوه بر نمود استمرار یا تکرار

در گذشته و حال)، نشانگر وجوه شرط، تمنا، التزام، تصوّر و خیال و بیان رؤیا نیز هست، که می‌توان همه را ذیل وجه تمنایی یا گاه التزامی قرار داد. از آنجا که بحث در مورد صورت‌های صرفی ساخته‌شده با ستاک مضارع در این نوشته باعث وسعت دامنه بحث و خلط مسائل با یکدیگر می‌شود، از پرداختن به موضوعات مربوط به آن خودداری می‌گردد.

پژوهشگران زبان فارسی میانه به پیشینه این ساختار ایجادشده با ستاک ماضی عنوان‌های ماضی تمنایی یا شرطی یا غیرمحقق داده‌اند (راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۷۰؛ آموزگار-تفضلی، ۱۳۷۳: ۶۸-۶۹). آنچه از شواهد موجود در متون فارسی میانه از این ساختار می‌توان به دست آورد، بدین قرار است: در افعال متعددی صورت صرفی مضارع تمنایی یا التزامی فعل ربطی *h-* منطبق با مفعول منطقی (= فاعل دستوری) به ستاک ماضی افزوده می‌شده است. از آنجا که در شواهد موجود، مفعول تمامی جملات سوم شخص مفرد است، این فعل به صورت‌های *hād* و *hē* ظاهر شده است.^(۱) در افعال لازم به ستاک ماضی، صورت صرفی مضارع تمنایی^(۲) فعل *h-* مطابق با فاعل اضافه می‌شده است (Lazard, 1984: 5; Skjærvø, 2009: 236-238; id., 2018: 170).^(۳) با این توضیحات می‌توان صورت‌های صرفی افعال متعددی و لازم را چنین ترسیم کرد:
افعال متعددی^(۴) (جدول شماره ۱):

man dānist hē	amā dānist hē
tō dānist hē	ašmā dānist hē
awē dānist hē	awēšān dānist hē

افعال لازم (جدول شماره ۲):

an raft hē	amā raft hēm
tu raft hē	ašmā raft hēd
ōy raft hē	ōyēšān raft hēnd

نمونه‌هایی از این دو ساخت را در شواهد زیر می‌توان مشاهده کرد:

ka kas ān družīh bē **dīd hē** wēnišn ī čašm bē **šud hē**.

اگر کسی آن پلیدی را بدیدی، بینش چشم [اش] بشدی (بندهشن، فصل 5a، بند ۱۰، به نقل از Skjærvø, 2018: 166).

agar xwadāyih ō Bēwar-asp ud Frāsiyāg **nē mad hē** ēg gizistag
Ganāg-Mēnōg ān xwadāyih bē ō Xēšm **dād hē**.

اگر پادشاهی به بیورسب و افراسیاب نرسیدی (تحت اللفظ: نیامدی)، اهریمن گجسته آن پادشاهی را به خشم دادی (مینوی خرد، فصل ۲۶، بند ۳۵، به نقل از همان).

gōwēd Jāmāsp bīdaxš kū kāč ka man az mādar **nē zād hē** ayāb ka zād
ham pad xwēš baxt pad rahīgih **bē murd hē** ayāb murw-ēw **būd hē** ō
drayāb **ōbast hē** ayāb ašmāh bayān ēn frašn az man **nē pursid hē** bē
ka-tān **pursid hē** ēg-im nē kāmē bē ka rāst gōwam.

گوید جاماسپ بیدخش که کاش من از مادر نزادی، یا اگر زادم به سرنوشت خویش در کودکی
بمردی، یا مرغی بودی، به دریا افتادی، یا شما خدایگان این پرسش از من نپرسیدی؛ اما اگر
پرسیدی، نخواهم مگر که راست گویم (یادگار زریران، بند ۴۰، به نقل از همان).

... kū-m kāč xwad ud manīgān rāy diz-ēw pad uzēnag ī az xwēš **kerd**
estē.

... که کاش من برای خود و بستگانم به هزینه خویش دزی کردستی (دینکرد ۶، بند 304d، به نقل
از همان).

bēz-mān agar **dānist hē** u-mān čē gōwīhist hān-imān wābar **kird hē** ...
ud ašmā hayār **būd hēm** ...

اما اگر ما بدانستیمی و آن چه به ما گفته شد باور کردیمی ... و شما را باور بودیمی ... (شاپورگان،
۳۳۱-۳۳۶، به نقل از Mackenzie, 1979: 518 و Lazard, 1984: 5).

agar ašmā az amāh xrad ud dānišn ī yazadān **padirift hē** ud ka ruwān-
frī **būd hēd** ud pad yazadān pand **raft hēd** ud hāmpand ud hayār **būd**
hād ...

اگر شما از ما خرد و دانش ایزدان را پذیرفتیدی و اگر دوستار روان بودیدی و به راه ایزدان
رفتیدی و همراه و یار بودیدی ... (شاپورگان، ۳۵۱-۳۶۷، به نقل از همان).

با در کنار هم نهادن مجموع شواهد موجود از این ساختار در متون فارسی دری دو گونه
صرف زیر به دست می‌آید: الف) برای تمامی اشخاص به گونهٔ یکسان به ستاک ماضی
پایانهٔ «ی/ید» افزوده شده است. این ساخت تنها از طریق پذیرفتن فرض تعمیم صورت
صرفی متعدی (البته با مفعول سومشخص مفرد) به افعال لازم توجیه است. ب) برای
تمامی اشخاص، به ستاک ماضی پایانه‌های صرفی ماضی (مطلق/ساده، نقلی، بعید)
افزوده شده و سپس در پی آنها پایانهٔ «ی/ید» آمده است. به احتمال بسیار یکسانی

پایانه‌های صرفی اخباری و تمنّایی در سه شخص جمع سبب ایجاد این گونه ساخت در فارسی دری شده و کاربرد نسبتاً اندک گونه (الف) از شمار جمع در فارسی دری خود حاکی از گرایش به ایجاد تمایز در شخص و شمار در این زبان است. نمونه‌های متأخر موجود از این ساخت اخیر (= ب) در فارسی میانه (مانند šud hēnd hē) نشان‌دهنده قدمت این گرایش به بازسازی صرف این افعال است، به گونه‌ای که هم انطباق فعل با فاعل رعایت شده باشد و هم صورت ظاهر فعل نشان‌دهنده تمنّایی/شرطی بودن آن باشد (ر.ک. Spiegel, 1856: 116, §117, note 2; Henning, 1947: 63-64; Skjærvø, 2009: 216-217; id., 2018: 164, 167, 168). بر این اساس صرف شش‌گانه این دو ساخت، فارغ از ارتباط آن‌ها با گونه خاصی از زبان، چنین خواهد بود:

جدول شماره ۳

ما رفتی/ رفتید	من رفتی/ رفتید ^(۵)
شما رفتی/ رفتید	تو رفتی/ رفتید
ایشان رفتی/ رفتید	او رفتی/ رفتید

جدول شماره ۴

ما رفتیمی	من رفتیمی
شما رفتیدی	تو رفتیمی
ایشان رفتندی	او رفتی ^(۶)

جدول‌های ۳ و ۴ بیانگر کلیّات صرف افعال «یایی» بر پایه ستاک ماضی و صرف ماضی ساده‌اند، اما برخی موارد استثنایی یا نوآورانه‌تری که حاصل نوآوری ساخت‌های اصلی هستند، در بین شواهد دیده می‌شود:

الف) در برخی شواهد «ی» هم پیش و هم پس از پایانه ماضی آمده است: رفتیمی برای اوّل شخص مفرد. محتمل‌تر آن است که «ی» اوّل در این ساخت ارتباطی به «ی» تمنّایی نداشته باشد و بازمانده صورت فارسی میانه hēm باشد (صادقی و حاجی‌سیدآقایی، ۱۳۹۰: ۵).

ب) در برخی شواهد پایانه‌های «ی» و «ید» هر دو ظاهر شده‌اند: سوم شخص مفرد بردیدی (احمدی‌گیوی، ۱۳۸۰: ۳۰۹). در این موارد ممکن است «ید» به قیاس با ستاک‌های ماضی‌ای که به «ید» ختم می‌شوند به ستاک‌های ماضی اصلی اضافه شده باشد و یا

شاید فعل تمنّایی سوم شخص مفرد «بردید» خود ماده ماضی تلقی شده و پایانه «ی» بدان افزوده شده باشد.

ج) همانند پایانه «ید» دوم شخص جمع، که در بسیاری متون کهن صورت «یت» نیز دارد، پایانه «ید» تمنّایی نیز گاه به «یت» بدل شده است (رک. احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۴، ۳۰۹) و از همین جا صورت‌هایی همانند «رفتیتی» ایجاد شده‌اند (رک. نوروزی، ۱۳۹۱: ۳۹، یادداشت ۱).

د) در برخی شواهد سوم شخص مفرد به همراه دو «ی» به کار رفته است و نتیجتاً صورتی شبیه دوم شخص مفرد ایجاد کرده است: افشاندیی (رک. همان: ۲۹۹).^(۷) علاوه بر آنچه در بالا آمد، ساخت دیگری نیز در متون فارسی به کار رفته که با نمونه‌های «کردمانی- کردتانی» مشهور شده است و همه محققان بر کهن بودن آن تأکید دارند. در این ساخت، علاوه بر وجود پایانه «ی»، ضمائر شخصی نیز در پیش یا پس از «ی» در پایانه ظاهر شده‌اند. از دوم شخص مفرد و جمع و نیز سوم شخص جمع این ساخت در متون شواهدی در دست است. جدول زیر شامل صورت‌های موجود از این ساخت در متون فارسی است:

اول شخص جمع	دوم شخص مفرد
رفتمانی / رفتیمان	رفتتی / رفتیت ^(۸)
دوم شخص جمع	
رفتتانی / رفتتان	

در این نوشتار پس از مروری اجمالی بر آثار محققان در زمینه این دسته آخر افعال، در مورد نحوه ایجاد آنها پیشنهادی ارائه خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

ذکر کلیه تحقیقات و نظرات در مورد این دسته از افعال فارسی دری خود مجال چندین صفحه‌ای می‌طلبد، اما خوشبختانه بدین دلیل که همه تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده نظرات پیشینیان را نیز ذکر کرده‌اند ضرورتی برای تکرار و شرح مبسوط نظرات قدما وجود ندارد و در اینجا تنها به ذکر آراء اصلی قدما و نظرات محققان متأخر اکتفا خواهد شد.

لازار نخستین محقق است که به گونه‌ای جامع به این افعال پرداخته است. او در کتاب *زبان کهن‌ترین آثار نثر فارسی این افعال را به لحاظ ساختاری و نحوی مورد بررسی قرار داده است*. این بخش از کتاب او توسط فرشیدورد در دو بخش ترجمه شده است (لازار، ۱۳۵۲ الف و ب). لازار در این بحث نظر ایوانوف در مورد پایانه «ید» را پذیرفته و از

شواهدی که او از طبقات/الصوفیه گردآوری کرده، استفاده کرده است. نظر لازار در مورد پیشینه افعال ضمیرساخت زبان فارسی دری چنین است: «در فارسی میانه چسبیدن ضمائر پیوسته غیرفاعلی به فعل متعدی متداول بوده است، اما در فارسی دری این امر تعمیم یافته و این ضمائر به فعل لازم هم چسبیده‌اند» (لازار، ۱۳۵۲ الف: ۸۴۳).

تفضلی در ذیل مقاله‌ای از رواقی در مورد این افعال با تکرار نظر لازار چنین ساخت‌هایی را مأخوذ از صرف افعال متعدی‌ای در فارسی میانه دانسته که در آنها «ضمائر متصل، به جای اینکه قبل از اسم مفعول^(۱) بیاید، گاهی (خصوصاً در شعر) می‌تواند به اسم مفعول متصل شود» (نک رواقی، ۱۳۴۸: ۳۹۲-۳۹۴).

صادقی صورت‌های «رفتیمان»، «رفتیتان» را ترکیبی از پهلوی و فارسی دانسته است، اما به پیروی از تفضلی معتقد است که صورت‌های «رفتمانی» و «کردتانی» دنباله صورت‌های پهلوی هستند. او با ذکر شواهدی از حافظ، شاهین شیرازی، محمد بن ایوب طبری، بابا طاهر و شعرای یهودی معاصر ابوسعید ایلخانی چنین حدس زده است که «شاید بتوان گفت صورت‌های «رفتیمان» ... اساساً مربوط به مناطق غربی ایران اسلامی است» (صادقی، ۱۳۵۷: ۳۶، یادداشت).

خانلری در تاریخ زبان فارسی افعال حاوی پایانه «ی» را برحسب کارکرد معنایی در چهار بخش مستقل قرار داده است: بخش اول را که به آن عنوان «ماضی پیاپی» داده به افعالی اختصاص داده است که «در زمان گذشته به تکرار و در دفعات متوالی واقع شده یا وجود داشته و یا فعلی که بر حسب عادت انجام می‌گرفته است». او باهم‌آیی همی/می با پایانه «ی» را دال بر این دانسته که همی/می نشانه استمرار و «ی» برای افاده معنای تکرار است. او هم‌چنین پایانه «ید/یند» را حاصل افزوده شدن «د/ذ» به «ی» دانسته که در «معنی و مورد استعمال این جزء تغییری نمی‌دهد» (خانلری، ۲/۱۳۶۵: ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۴۷). بخش دوم این افعال در این اثر در ذیل ماضی شرطی گنجانده شده است و در ذیل همین بخش افعالی آمده‌اند که هم‌زمان حاوی پایانه «ی» و ضمائر متصل شخصی هستند (۳۲۱-۳۲۵، ۳۲۷-۳۳۰). سومین بخش از این افعال را خانلری در ذیل افعال تمنایی قرار داده و آنها را بازمانده وجه تمنایی فارسی میانه و حاصل افزوده شدن «ی» به آخر صیغه‌های ماضی و مضارع دانسته که در جمله‌هایی که با کلمه‌های «کاشکی، دریغا و دریغا اگر» آغاز می‌شوند، استعمال دارند. همچنین در این بخش دوباره افعال حاوی ضمائر شخصی آورده شده‌اند (۳۳۱-۳۳۳؛ ۳۳۸-۳۳۹). چهارمین بخشی که در آن از این گونه

افعال ذکر شده فصلی است که با عنوان «وجوه خیال» نامیده شده است و خود به دو قسمت «وجه تصویری» و «بیان خواب» تقسیم شده است (۳۴۰-۳۴۷).

متینی در مقاله‌ای به افعال حاوی ضمائر متصل شخصی پرداخته و پس از مروری نسبتاً مفصل بر نظرات متقدمان، صورت‌های بازمانده ساخت این افعال را در لهجه قزوینی و «آثار منظوم فارسی یهودیان ایران» بررسی کرده است. همان‌گونه که او خود نشان داده است این ساخت‌ها دقیقاً منطبق با ساخت‌های مورد بحث ما نیستند (متینی، ۱۳۶۲: ۱۵۷ به بعد). هرچند احتمالاً این ساخت‌ها متأثر از ساخت‌های مورد بحث این نوشته‌اند، به لحاظ تاریخی نسبت به سایر متون متأخرند و نمی‌توانند نشان‌دهنده ریشه‌های ایجاد این ساخت باشند.

ابوالقاسمی (۱۳۷۳) در مقاله‌ای به بررسی ساخت فعل تمنایی فارسی دری و پیشینه آن در دوره میانه و باستان پرداخته و کاربردهای آن را در فارسی دری بررسی کرده است، اما اشاره‌ای به ساخت افعال ضمیرساخت نکرده است. همو در دستور تاریخی زبان فارسی (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۰۷) چهار دسته از افعال فارسی را نام می‌برد که بر اساس ماضی متعددی دوره میانه ساخته شده‌اند. او نخستین دسته را به این صورت معرفی کرده است: «فعل‌های ماضی با «-ی» تمنایی (مانند رفتمانی، بودتی).

احمدی گیوی در کتاب دستور تاریخی فعل تمامی افعال ساخته‌شده با ستاک ماضی و پایانه حاوی «ی» را جزء افعال ماضی استمراری دانسته و به آنها عنوان «ماضی استمراری یایی» داده است و در ذیل این عنوان هر آن فعلی را که حاوی این پایانه بوده است گنجانده است، خواه این افعال نشان‌دهنده نمود استمرار باشند، خواه نباشند. در صفحات ۳۱۶ به بعد این کتاب دسته دیگری از افعال استمراری، «ماضی استمراری ضمیرساخت یا کهن‌ساخت» نام گرفته‌اند. ابتدا نظرات هیوبرت دارک، علامه قزوینی، ملک‌الشعراء بهار، معین، رواقی و ریاحی ذکر گردیده و پس از آن «با استنتاج از شواهد موجود و بهره‌گیری از نظریه‌های صاحب‌نظران و استادان» نکات پانزده‌گانه‌ای در مورد این افعال آورده شده است. در این پانزده نکته به نحوه ساخت، زمان رواج، گونه‌های مختلف و موارد خاص این ساخت، موارد ناموجود از صرف شش‌گانه اشخاص و قالب ادبی متونی که این ساخت‌ها در آن‌ها استفاده شده‌اند پرداخته شده است.

مولایی نیز در دو مقاله (۱۳۹۱ الف و ۱۳۹۱ ب) بر اینکه ساختار افعال ماضی تمنایی/شرطی فارسی دری بازمانده افعال متعددی فارسی میانه‌اند تأکید کرده است.

نوروزی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای مفصل با نام «نحو ساخت کنایی در فارسی نو» به بررسی ساخت‌های بازمانده از ساخت کنایی (ارگاتیو) دوره میانه در متون فارسی دری پرداخته است. در این مقاله پنجاه و یک صفحه‌ای ابتدا نظرات محققان پیشین ذکر شده و سپس دسته‌بندی‌ای از انواع ساخت‌هایی که همانند فارسی میانه در آن‌ها ضمائر متصل یا منفصل نشان‌دهنده شخص و شمار فعل هستند ارائه شده است. این دسته‌بندی شامل سه گروه است که در گروه اول دو دسته «ساخت شبه‌کنایی شرقی» و «ساخت شبه-کنایی عادی-احتمالی ضمیرساخت (غربی)» قرار داده شده‌اند. دسته نخست همان افعالی هستند که مستقیماً ادامه ساخت کنایی فارسی میانه‌اند، با این تفاوت که در آنها تطابق فعل با مفعول حفظ نشده است. عجیب است که چرا در این مقاله بین ضمائر متصل و منفصل تمایز قائل شده و ضمائر متصل «فاعلی» خوانده شده‌اند.^(۱۰) دسته دوم همان افعال «کردمانی-کردتانی» هستند که بر اساس نظر لازار در مورد کاربرد آنها، «عادی-احتمالی» نام گرفته‌اند و دو دسته «دیدمی، دیدتی، دیدشی، دیدمانی، دیدتانی، دیدشانی» و «دیدیم، دیدیت، دیدیش، دیدیمان، دیدیتان، دیدیشان» زیرشاخه‌های این دسته دانسته شده‌اند و ساخت‌های ضمیرساختی که با پایانه‌های صرفی همراه شده‌اند (همچون برد/شتمانیم) غیرکنایی دانسته شده‌اند. گروه دوم شامل «ساخت شبه‌کنایی عادی-احتمالی شرقی با پسوند «-ی/ē/، -ید/ēd/» است و در ذیل آن انواع صورت‌های صرفی ماضی و مضارع و افعال لازم و ربطی که این دو نشانه به آنها افزوده می‌شده‌اند آورده شده است. گروه سوم «ساخت شبه‌کنایی معین‌دار متعددی (جنوب غربی)» نام گرفته و مربوط به «نوعی از فعل ماضی بعید و ماضی نقلی است که در آن به جای فعل معین، فعل اصلی صرف می‌شود و فعل معین به صورت ماده ماضی به کار می‌رود». همین محقق به همراه قربانی (نوروزی و قربانی، ۱۳۹۴) در مقاله‌ای دیگر با نام «دو منشأ مختلف برای عدم انطباق شناسه فعل و نهاد در فارسی نو» این گونه افعال را به دو دسته «۱. افعالی که بدون شناسه به کار رفته‌اند؛ ۲. افعالی که بدون شناسه اما همراه پسوند تمنّایی «ی» به کار رفته‌اند» تقسیم کرده‌اند. نویسندگان این مقاله با ردّ ناصحیح نظر لازار (Lazard, 1963: 329) و به تبع او ابوالقاسمی (۱۳۸۳: ۲۰۷)، که افعال ماضی تمنّایی را بازمانده ماضی متعددی فارسی میانه دانسته بودند، ریشه‌های متفاوتی برای این دو دسته افعال مورد بررسی در مقاله خود در نظر گرفته‌اند و اولی را تالی ساختار کنایی دوره میانه و دیگری را ادامه ساخت تمنّایی در این دوره دانسته‌اند. این

تشکیک از آنجا ناشی شده که نویسندگان مقاله تلقی صحیحی از ساختار کنایی در ذهن نداشته‌اند و مقوله وجه فعل را در ساختار کنایی نادیده گرفته‌اند. این در حالی است که ساختار کنایی تنها محدود به وجه اخباری نیست و سایر وجوه، اعم از تمنایی، را نیز در بر می‌گیرد. نوروزی در مقاله مشترک دیگری با غلامحسین‌زاده با عنوان «صرف مجدد صیغه‌های دوره میانه در دوره نو» به موضوع صرف دوباره افعال «هست»، «باش»، «باد» و فعل تمنایی پرداخته است. سه بخش اول این مقاله سخن تازه‌ای ندارد و مسائلی در آن‌ها طرح شده که از دیر باز در مورد آن‌ها اتفاق نظر وجود داشته است. در بخش آخر مقاله به موضوع افعال ماضی تمنایی و صورت واحد آنها در دوره میانه پرداخته شده و در مورد چرایی اضافه شدن ضمائر شخصی به این صورت واحد چنین آمده که: «در زبان فارسی نو به تدریج ساخت‌های بی‌شناسه تمنایی در دوره میانه که به عنوان تک‌صیغه از دوره باستان بازمانده بودند به قیاس با ساخت‌های شناسه‌دار باید دارای شناسه می‌شدند». نویسندگان در مورد علت انتخاب ضمائر متصل به جای پایانه‌های صرفی توضیحی ارائه نکرده‌اند (نوروزی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۶: ۳۲۱).

۲. شرح و تفسیر

تنها نظر استواری که تاکنون در مورد پیشینه افعال ضمیرساخت ارائه شده نظر لازار است که توسط محققان بعد از او پذیرفته شده است. این نظر آن گونه که بعدتر توسط تفضلی توضیح داده شده از این قرار است که در زبان فارسی میانه به جای این که به شیوه معمول، ضمائر غیرفاعلی (= عامل) پیش از صفت مفعولی ظاهر شوند، گاه پس از آن ظاهر شده‌اند و این اتصال باعث ایجاد افعال ضمیرساخت در زبان فارسی دری شده است. رأی لازار در این مورد مبتنی بر شواهدی است از متون مانوی که در آن‌ها عامل فعل به صفت مفعولی پیوسته است. جملات زیر شواهد موجود از این ساخت در متون منتخب مانوی مندرج در کتاب اکتا ایرانی‌کای ۹ هستند:

kird-uš nasāh ud zēndān (aq 2)	تن و زندان ساخت.
abaxšāyīd-uš abar gyānān (aq 3)	بر جان‌ها رحمت آورد.
šrāsēnād-uš āz ī druwand (aq 3)	از دروند را شرمگین کرد.
wurrawist-uš dānišn ī ohrmazd (aq 4)	به دانش هرمزد گروید.
wizist-iš cē-m-iš pursīd (ar 4)	آموخت آنچه را از او پرسیدم.
dād-iš grīw ō dušmanīn (bd 1)	خود را به دشمنان سپرد.
kird-ud axšaḍ pad ... (bk 2)	رحمت کردی بر ...
kird-uš bārag iškariōtā abzaftag (by 1)	

اسخریوطی پلید را باره [خویش] کرد.

frāmōxt-iš tanbār padmōžan aβδēn

جامهٔ مرسوم تن را بیرون آورد.

(ce 3)

kišt-um bōdestān (ce 1)

بوستان کاشتم.

hišt-iš yamagān (ce 3)

رهبرانی را باقی گذاشت.

burd-ud ō harw kēž (ch 4)

هر کسی را تحمل کردی.

rōzēnād-ut dil īg amā(h) (cu 36)

دل ما را روشن کردی.

kaδ imīn wāxt-um (cy 1)

هنگامی که این‌ها را گفتم.

dīd-um bōžāγar (cy 1)

منجی را دیدم.

frašūd-iš išmagān (dc 7)

دیوان را فرستاد.

wišād-iš bar mōxšīg (dc 8)

در رستگاری را گشود.

framād-iš ō tō (dc 9)

به تو فرمان داد.

dād-um āzādift ō tō (dc 15)

به تو آزادی دادم.

hišt-ušān pid ī pad garāsmān (dg 2)

پدر را در گرزمان رها کردند.

dā ō nūn nē dānist-um (dm 2)

تا کنون نمی‌دانستم.

۱۳ جمله از این ۲۱ جمله از متون پهلوی اشکانی است (متن‌های bd, bk, by, ce, ch, cy, dc و ۶ جمله از متونی هستند که ترکیبی از فارسی میانه با کلمات و ساختارهای پهلوی اشکانی‌اند (متن‌های aq, ar, cu) و تنها ۲ جمله از دو متن فارسی میانه‌اند (متن‌های dg, dm). از این مجموع تنها یک مورد به نثر است (dm) و مابقی همه به شعرند، به‌ویژه در اشعار ابجدی (۱۳ مورد) و ۵ مورد از آن‌ها در آغاز مصرع ابجدی هستند. اگر بتوان این مجموعهٔ متون را ملاک تصمیم‌گیری در مورد این ساخت دانست می‌توان چنین نتیجه گرفت که احتمالاً این ساخت نخست در شعر پهلوی اشکانی رایج شده و سپس به شعر فارسی میانه سرایت کرده و از آن‌جا وارد نثر فارسی میانه شده است. این نمونه‌ها در نگاه نخست به عنوان پیشینهٔ افعال ضمیرساخت از این جهت که تنها ساختی هستند که در آن‌ها ضمائر متصل پس از صفت مفعولی (= ستاک ماضی در فارسی دری) آمده‌اند بسیار اغواکننده هستند؛ اما بر این فرض ایراداتی وارد است:

۱. تا آن‌جا که نگارنده کاویده است، جز صورت سوم شخص مفرد که گاه در متون متأخر فارسی میانهٔ زرتشتی دیده می‌شود، این ساخت در سایر متون فارسی میانه (کتیبه‌ای، مسیحی و زرتشتی) وجود ندارد و می‌توان آن را ساختی سبکی با کاربردی محدود در متون مانوی (به‌ویژه پهلوی اشکانی) دانست.

۲. این ساخت بیشتر در شعر به کار رفته است و سرایت تام آن به نثر و به‌ویژه به زبان گفتاری فارسی میانه محلّ تردید است. در این باره یادآوری این نکته حائز اهمیت است که چنان که محققان یادآور شده‌اند، افعال ضمیرساخت فارسی دری اختصاص به نثر دارند، نه نظم « و از میان انبوه شواهد، تنها یک شاهد شعری برای اوّل شخص جمع به دست آمده است» (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۳۲۰).

۳. در آثار زبان فارسی دری این ساخت با همین کاربرد (به عنوان فعل ماضی مطلق) جز در سوم شخص مفرد، که به ضمیر آن «ش» فاعلی گفته‌اند، نمونه ندارد. این در حالی است که ساخت ضمیرساخت مورد نظر تمنّایی است و بعید، بلکه محال، به نظر می‌رسد که ساختی که در دوره میانه، خود ساختی کم‌کاربرد و احتمالاً سبکی بوده، از سویی خود در فارسی دری، جز در یک صیغه، اثری از آن باقی نمانده باشد و از دیگر سو آن قدر فراگیر شده باشد که ساخت ثانویّهای از آن به وجود آمده باشد.

۴. نبود صورتهای ساخته‌شده با ضمائر متکلم و مخاطب جمع در شواهد دوره میانه از سویی و وجود بیشترین نمونه‌ها از ساخت ضمیرساخت در متون فارسی دری از این دو شخص و شمار نمی‌تواند تصادفی باشد، به‌ویژه که از ساخت اخیر در فارسی دری هیچ شاهد قابل اطمینانی از سوم شخص مفرد و جمع وجود ندارد و چنان که ذکر شد، تنها فعل ساخته‌شده با ضمیر سوم شخص مفرد نه منطبق با ساخت ضمیرساخت، بلکه برابر با همان صورت موجود در فارسی میانه است.

۵. در زبان فارسی میانه، از کهن‌ترین آثار بازمانده قابل استناد آن، یعنی شاپورگان مانی، تا بازپسین آثار موجود آن، شواهد متقنی از فعل ماضی تمنّایی در دست است. هرچند این شواهد چندان زیاد نیستند، بر اساس همین شواهد می‌توان چنین نتیجه گرفت که این فعل رویه دیگر ساخت ماضی مطلق (متعدّی و لازم) فارسی میانه است و بین این دو، جز تفاوت در وجه (تمنّایی در برابر اخباری)، اختلافی وجود ندارد. لذا با توجه به تداوم ساخت ماضی تمنّایی در فارسی دری، این پندار که افعال تمنّایی ضمیرساخت فارسی ریشه در ساخت ماضی مطلق اخباری داشته باشند، نمی‌تواند قرین صواب باشد. بر اساس دلایلی که در فوق برای ضعف احتمال اشتقاق افعال ضمیرساخت از افعال کنّایی با عامل پیوسته ذکر شد، به نظر می‌رسد که پیشینه افعال ضمیرساخت را از دری دیگر باید جست‌وجو کرد.

در زبان فارسی دری افعال دیگری نیز وجود دارند که در آن‌ها ضمیر شخصی متصل امکان اتصال به صورت فعلی را دارد به گونه‌ای که ممکن است از یک سو با نهاد جمله و از دیگر سو با پایانه فعلی مشتبه شود. یک دسته از این افعال شامل افعالی است که دستوریان به آن‌ها عنوان «ناگذر» یا «ناگذر یک‌شخصه» اطلاق کرده‌اند (خانلری، ۲/۱۳۶۵: ۱۷۶؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۱۱۸۹) و این‌ها همان افعالی هستند که زبان‌شناسان آن‌ها را «غیرشخصی» نامیده‌اند (رک. جلالیان چالشتی، ۱۳۹۴). در تعریف این گونه افعال چنین آورده‌اند:

«اصطلاح غیرشخصی مبین دسته‌ای از افعال است که هسته معنایی مشترکی دارند: بدین صورت که همگی بیانگر تجارب فیزیکی یا ذهنی/ادراکی‌ای هستند که بر یک تجربه‌گر جاندار حادث می‌شوند و نیز شامل سبب (cause) یا منشأی (source) هستند که آن تجربه از آن ناشی و یا توسط آن واقع می‌شود» (Fischer-van der Leek, 1983: 346).

این افعال در زبان فارسی مرکب از یک اسم یا صفت و یک جزء فعلی هستند و تجربه‌گر در آنها اسم یا ضمیر منفصل یا ضمیر متصلی است که امکان اتصال به جزء فعلی (همانند دریغ/آدمم، خشم/آمدش، و...) یا به جزء غیرفعلی (همانند گرمش بود، باورم شد، شرمتم باد) و یا به جزء دیگری از جمله (همانند/امیر ... عظیمش خوش آمد) را دارد.

فعل دیگری که امکان اتصال ضمیر شخصی متصل به آن وجود دارد فعل بایستن است. این فعل در زبان فارسی هم به عنوان فعل تام و هم به عنوان فعل وجهی در کنار سایر افعال به کار رفته است. این فعل که به معنای «لازم بودن، ضرورت داشتن، مورد احتیاج بودن» است، دارای دو گونه استعمال است: «یکی آنکه لزوم چیزی را برای کسی بیان می‌کند (و در این صورت فعل تام است)،^(۱۱) دیگری آنکه لزوم انجام دادن یا واقع شدن فعل دیگری از آن بر می‌آید» (خانلری، ۲۵۳۵: ۲۹۴). اگر این فعل نقش فعل تام داشته باشد، مطابق با شخص و شمار شخص یا موضوع مورد ضرورت، برای شخص‌های شش‌گانه صرف می‌شود،^(۱۲) اما در صورتی که نشان‌دهنده ضرورت انجام یا وقوع کاری باشد، همیشه صرف سوم شخص مفرد دارد.^(۱۳) در صورتی که این فعل لزوم وقوع فعلی را بیان کند، آن فعل به صورت‌های مصدر مرخم، مصدر کامل و یا صورت‌های صرفی اخباری و التزامی و تمنایی/شرطی^(۱۴) ظاهر شده است (رک. خانلری، ۲/۱۳۶۵: ۳۰۲-۳۰۵). فعل بایستن در زبان فارسی دری تنوع صوری گسترده‌ای دارد و امروزه دامنه این کاربردها بسیار محدودتر شده است و از صرف‌های گسترده آن تنها صیغه‌های باید، می-

باید، بایست، می‌بایست، بایستی و می‌بایستی باقی مانده‌اند. در آثار پژوهندگان دستور فارسی و زبانشناسان عمومی در مورد ویژگی‌ها و کاربردهای این فعل به تفصیل سخن رفته است. اما آنچه احتمالاً از این میان می‌تواند به موضوع این نوشتار مربوط باشد ساختی از این فعل است که در آن شخصی که کسی یا چیزی و یا انجام فعلی برایش ضروری است به صورت ضمیری متصل ظاهر شده که گاه بلافاصله به فعل بایستن پیوسته است.^(۱۵) در ادامه برخی از نمونه‌هایی که در آنها ضمیر به فعل بایستن پیوسته است ارائه می‌شود:^(۱۶) کسی بایدم تا گزارم پیام (فردوسی)؛ اگر در بلا بایدم زیستن (عیوقی)؛ کسی می‌بایدم که سخن او گوید (عطار)؛ نام همی بایدم که یافته‌ام نان (اسکافی/بیهقی)؛ چرا ز آشتی دست برداشتی/ چو بایستیت باز کرد آشتی؟ (بهار)؛ چه بایدت کردن کنون بافدم (ابوشکور)؛ هر آن ره که می‌بایدت پیش گیر (بوستان)؛ همی آرزو بایدت کارزار (دقیقی)؛ بایدت گفتن به ما راه راست (فردوسی)؛ فریشته‌ای بایستش تا او را مونس باشد (بلعمی)؛ سخن گفت بایدش با هر کسی (دقیقی)؛ به هیچ خصم نمی‌بایدش مدارا کرد (کلیم)؛ امروز بایدش یکی مبدا (ناصر خسرو)؛ سیرت این چرخ چنین یافتم / بایدمان کرد بدین ره ره‌اش (ناصر خسرو). اسبی دو بایدمان با زین و لگامی (بهار)؛ که گوید گور و آهو را که جفت آنگاه بایدتان / همی جستن که زاندتان نباشد جز به نیشان‌ها؟ (ناصر خسرو)؛ ز گنج آنچه بایستشان خوردنی (فردوسی)؛ باده می‌بایستشان در نظم حال (مولانا)؛ پاس امر تو چو روزه است بایدشان داشت (سیف فرغانی).

به دلیل به کار رفتن ضمیر شخصی متصل بعد از صورت فعلی به نظر می‌رسد که شباهتی بین این افعال و فعل‌های ضمیرساخت وجود داشته باشد. با اندکی تأمل در ساخت این افعال تفاوت‌های فاحش این افعال ظاهر خواهد شد. نخست اینکه افعال غیرشخصی فارسی، همان گونه که ذکر شد، افعال مرکب‌اند و به لحاظ ساختاری با افعال ضمیرساخت تفاوت دارند و از این جهت میزان احتمال تأثیرگذاری این گونه افعال در ایجاد افعال ضمیرساخت تقلیل می‌یابد. دیگر این که در فعل بایستن و افعال غیرشخصی ضمیر به صورت واضح نقش ضمیری را حفظ کرده‌اند و امکان جابجایی آن‌ها وجود دارد، ولی در افعال ضمیرساخت جابجایی ضمیر ممکن نیست. سدیگر این که در این دو دسته افعال امکان جایگزین کردن ضمیر متصل با ضمیر منفصل و یا اسم وجود دارد و این امکان نیز در افعال ضمیرساخت میسر نیست. بر اساس دلایل فوق

امکان تأثیرگذاری فعل بایستن و یا افعال غیر شخصی نیز در ایجاد افعال منتفی است و در این زمینه باید به دنبال مستمسکی دیگر بود.

۳. بازتحلیل پایانه صرفی به صورت ضمیر متصل شخصی

در تحولات صرفی-نحوی زبان‌ها دو عامل اصلی نقش اساسی ایفا می‌کنند. این دو عامل قیاس و بازتحلیل هستند. عملکرد این دو عامل در پایانه‌های صرفی اسم و فعل در زبان‌های ایرانی از دوران باستان تا دوران جدید مشهود و دارای شواهد بسیار است. در زبان سغدی، پایانه اول شخص جمع معمول، که در افعال مضارع اخباری، مضارع التزامی، ماضی استمراری و مضارع تمنّایی کاربرد دارد، -ēm- است. این پایانه عیناً معادل پایانه مضارع اخباری و تمنّایی فارسی میانه است. در کنار این پایانه در برخی از متون سغدی پایانه دیگری به صورت ēman- (و یک بار در متنی مانوی ēmān-) به کار رفته است. گرشویچ جز در مورد یک فعل ماضی استمراری (mnt³ys³yman «گریختیم») تعیین زمان و وجه افعال ساخته‌شده با این پایانه را دشوار دانسته است (Gershevitch, 1961: § 716-721, 111). پوشیدا، بدون تعیین زمان و وجه افعال ساخته شده با این پایانه، آن را در زمره پایانه‌های ناگذر قرار داده است (Yoshida, 2009: 299). تاکنون کسی از پژوهندگان زبان سغدی در مورد وجه اشتقاق این پایانه اظهار نظری نکرده است. اما می‌توان تصوّر کرد که این پایانه با افزوده شدن پسوند جمع -an^(۱۷) به پایانه -ēm-، که در کنار ē- پایانه مضارع تمنّایی اول شخص مفرد نیز هست، ایجاد شده و از طریق جمع بستن پایانه، بین صورت مفرد و جمع فعل ایجاد تمایز کرده است (برای پایانه تمنّایی اول شخص مفرد رک. پوشیدا، همان: ۲۹۸). این دقیقاً همان فرایندی است که از طریق آن در این زبان و نیز در فارسی میانه و پهلوی اشکانی و فارسی جدید ضمائر متصل جمع از مفرد متمایز شده‌اند. اگر این تحلیل درست باشد، می‌توان چنین تصوّر کرد که m در پایانه اول شخص مفرد به صورت m- ضمیر متصل اول شخص مفرد بازتحلیل شده و با همان پسوندی که این ضمیر در فهرست ضمائر جمع بسته شده، تبدیل به پایانه اول شخص جمع شده است.^(۱۸)

چنین بازتحلیلی را می‌توان در ساخت افعال تمنّایی/شرطی فارسی دری نیز باز جست، بدین صورت که از صرف اول شخص مفرد رفتمی، که جزء صرف‌های اصلی مضارع تمنّایی/شرطی است،^(۱۹) با بازتحلیل «م» به ضمیر متصل اول شخص مفرد و جایگزین کردن آن در سایر اشخاص، صورتهای رفتتی،^{*} رفتشی،^{*} رفتمانی، رفتتانی و^{*} رفتشانی

ایجاد شده باشند. این بدان معناست که در این فرایند به دلیل همسانی بخشی از پایانه صرفی (m در ēm-) با ضمیر متصل اول شخص مفرد، با تلقی برابری این دو در سایر صرف‌ها، پایانه صرفی فعل را با ضمائر متصل شخصی جایگزین کرده‌اند. پس از اعمال این تغییر احتمالاً از طریق فرایند قیاس با صرف کهن اول شخص مفرد مختوم به -ēm،^(۲۰) راه برای جابجایی «ی» با ضمیر شخصی متصل هموار گشته و از اینجا صورتهای رفتیت، رفتیمان و رفتیتان ایجاد شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. صورت hēd در متون فارسی میانه دیده نشده است، اما وجود صورت «ید» در فارسی دری وجود آن را در گویش‌های فارسی میانه اثبات می‌کند (Ivanow, 1923: 349-353؛ لازار ۱۳۵۲: ۸۴۱).
۲. دورکین مایسترارنست هم برخی نمونه‌های اول شخص و دوم شخص جمع مشابه به مضارع اخباری را تمنّایی دانسته است (Durkin-Meisterernst, 2004: 173, 345؛ نیز رک. Ferrer, 2013: 130). فرر در رساله مفصلی که درباره پایانه‌های صرفی زبانهای ایرانی میانه غربی تدوین کرده، پایانه‌های صرفی مضارع تمنّایی را چنین بازسازی کرده است (Ferrer, 2013: 420):

جمع	مفرد	
-ēm	-ē	اول شخص
-ēd	-ē	دوم شخص
-ēnd	-ē	سوم شخص

۳. پایانه‌های فعل تمنّایی در زبان سغدی نیز مؤید صحت این بازسازی هستند (رک. Yoshida, 2009: 298 و قریب، ۱۳۹۲: ۷۷). در مورد پایانه کم‌کاربرد و سبکی تمنّایی دوم شخص مفرد ēš، اگر بتوان وجود آن را به طور قطعی پذیرفت، رک. Skjærvø, 2018: 150-154.
۴. در افعال ماضی نقلی به جای فعل h- از ēst- استفاده شده است.
۵. این جدول تنها شامل فعل متعدّدی بدون ذکر مفعول یا مفعول مفرد است.
۶. نمونه‌ها فرضی هستند و بر پایه شواهد برای ایجاد یک‌دستی برای همه صیغه‌ها از فعل «رفتن» استفاده شده است.
۷. به دلیل صفر بودن پایانه ماضی سوم شخص مفرد، هر دو صورت بدون پایانه ماضی و همراه پایانه ماضی در این شخص برابرند.
۸. شاهد نخست از این دسته که احمدی گیوی از شاهنامه آورده، دوم‌شخص مفرد است و لذا ارتباطی به این دسته ندارد. همچنین ممکن است فعل موجود در بیت انوری که احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۳۲۴) آن را داستشی دانسته مربوط به اینجا و صورت صحیح آن داستشی باشد.
۹. از صورت دوم شواهد دیگری به ویژه از تفسیر ابوالفتوح رازی در دست است: «عمر گفت ... اگر بفرمودیت تا زنان تو محتجب شدند، بهتر بود.» (ابوالفتوح رازی، ۱۴: ۱۶، به نقل از احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۳۲۸).
۱۰. منظور همان ستاک ماضی در فارسی دری است.

۱۰. اشتباهات دیگری نیز در ذیل این دسته رخ داده که پرداختن به آن‌ها در اینجا باعث تفصیل مطلب می‌شود. عجالتاً به خطا در تحلیل جمله ۱۳ «آن وقت که پشیمان شان بود» (شنقشی: ۱۶۹) اشاره می‌شود که ارتباطی به این موضوع ندارد و مربوط به ساختارهای غیرشخصی است (ص. ۳۴). خطای بزرگ‌تر دیگری نیز در تحلیل ساخت افعال تمنّایی رخ داده که ساخت افعال دارای پایانه را مقدم بر ساخت بدون پایانه دانسته است (ص. ۴۶). این نکته که معلول عدم شناخت کافی از پیشینه این ساخت در فارسی میانه است سبب تحلیل‌های نادرست دیگری در این مقاله شده است (ص. ۴۷، بویژه پانوش).
۱۱. افزوده داخل کمانک از نگارنده است.
۱۲. برای مثال‌های متعدد از این صورت رک. احمدی گیوی، ۱۳۸۰، بندهای ۶۵/۵/۳۳، ۷۴/۵/۳۳، ۹۰/۵/۳۳، ۹۴/۵/۳۳ و از همه مهم‌تر ۱۰۳/۵/۳۳-۱۰۶.
۱۳. خلاف این حکم در جملات و ابیات زیر دیده می‌شود:
«فروماگان را بدان منزل ... بایی رسانید.» (تاریخ طبرستان، نقل از لغت‌نامه)؛ «امروز مصاف می‌بایی داد.» (همان)؛ «او را ... معذور بایی داشت.» (همان)؛ «با ما سوگند بایی خورد (همان، به نقل از احمدی گیوی، ۱۳۲۶). اگر فرهنگشان من کرد بایم گزند افزون ز اندازه نمایم (ویس و رامین، چاپ بنیاد فرهنگ، ۱۷۰، بیت ۳۸ و نیز احمدی گیوی، همان‌جا).
کنون این روز را می‌دید بایم تن سیمینت گشته خاک پایم (ویس و رامین، ۵۲۹، بیت ۲۳).
۱۴. هرچند خانلری به صورت تمنّایی/شرطی اشاره نکرده، می‌توان شواهدی برای این گونه ساختار در متون بدست آورد:
نباستمی کین چنین سوگوار ترا دیدمی خسته روزگار (شاهنامه/۳، داستان بیژن و منیژه، بیت ۶۸۰).
۱۵. احمدی گیوی (۱۳۰۳، ۱۳۳۶) این ضمیر را «ضمیر پیوسته نهادی (فاعلی)، ضمیر متصل مسندالیهی و ضمیر متصل نهادی نامیده است.
۱۶. شواهد این بخش از کتاب دستور تاریخی فعل احمدی گیوی، صفحات ۱۳۳۶-۱۳۳۹، برگرفته شده‌اند.
۱۷. کوتاه‌شدن مصوّت ā در زبان سغدی نمونه‌های بسیار دارد (رک. Gershevitch, 1961: 26-28, §121-131).
۱۸. جالب اینکه در زبان سغدی پایانه ناگذر دوم شخص جمع نیز از طریقی خلاف آنچه می‌بایست از صورت باستانی به این زبان می‌رسید، ساخته شده است. این پایانه، که به صورت (a) -ēšθ- واج‌نویسی می‌شود، حاصل افزوده شدن پایانه دوم شخص مفرد به پایانه ناگذر دوم شخص مفرد است (بوشیدا، همان‌جا).
۱۹. رک. جدول شماره ۴.
۲۰. همانند رقتیم که حاصل صورت فارسی میانه raft hēm است (رک. صادقی و حاجی سیدآقایی، ۱۳۹۰: ۵).

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، ۱۳۷۳، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، تهران، معین.
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، «فعل تمنّایی در فارسی دری»، نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۳۲، ش ۱-۴، ۸-۱.
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۳، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت.
احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۰، دستور تاریخی فعل، ۲ جلد، تهران، قطره.

- جلالیان چالشری، محمدحسن، ۱۳۹۴، «-rēž- و -nam دو فعل غیرشخصی در زبان سغدی»، *زیاتشناخت*، س ۶، ش ۱، ۴۹-۶۴.
- راستارگویوا، و. س.، ۱۳۷۹، *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رواقی، علی، ۱۳۴۸، «ساختمانی از فعل ماضی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، س ۱۶، ش ۴، ۳۸۱-۳۹۳.
- زوندرومان، ورنر، ۱۳۸۲، «فارسی میانه»، در رودیگر اشمیت (ویراستار)، *راهنمای زبانهای ایرانی*، جلد اول: زبانهای ایرانی باستان و ایرانی میانه، ترجمه زیر نظر حسن رضایی باغبیدی (تهران، ققنوس)، ۲۲۳-۲۶۰.
- صادقی، علی‌اشرف و اکرم حاجی‌سیدآقایی، ۱۳۹۰، «بعضی شکل‌های ناشناخته‌ی شناسه‌ها در فارسی قدیم»، *دستور (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)*، ش ۷، ۳-۵۷.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۵۷، *تکوین زبان فارسی*، تهران، دانشگاه آزاد ایران.
- قریب، بدرالزمان، ۱۳۹۲، *مطالعات سغدی*، تهران، انتشارات طهوری.
- لازار، ژیلبر، ۱۳۵۲ الف، «پسوند ای در زبان فارسی»، *ترجمه خسرو فرشیدورد*، گوهر، ش ۹، ۸۳۸-۸۴۴.
- لازار، ژیلبر، ۱۳۵۲ ب، «پسوند ای در زبان فارسی (۲)»، *ترجمه خسرو فرشیدورد*، گوهر، ش ۱۱-۱۲، ۱۱۲۲-۱۱۲۷.
- متینی، جلال، ۱۳۶۲، «ما آمدیمان، مترسیتان (از مباحث تاریخ زبان فارسی)»، *ایران‌نامه*، ش ۵، ۱۴۸-۱۶۵.
- مولایی، چنگیز، ۱۳۹۱ الف، «بازمانده ساخت فعل ماضی متعدی فارسی میانه در زبان فارسی دری»، *سایه سرو سهی، یادنامه دکتر منوچهر مرتضوی (تبریز، ستوده)*، ۶۸۵-۶۹۵.
- مولایی، چنگیز، ۱۳۹۱ ب، «پیشنهادی درباره تصحیح یک بیت از شاهنامه»، *جستارهای ادبی*، س ۴۵، ش ۱، ۶۵-۷۴.
- ناتل‌خانلری، پرویز، ۱۳۶۵، *تاریخ زبان فارسی*، ۳ جلد، تهران، فرهنگ نشر نو.
- _____ ۲۵۳۵ [۱۳۵۶]، *دستور زبان فارسی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- نوروزی، حامد و غلامحسین غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۶، «صرف مجتد تک‌صیغه‌های دوره میانه در دوره نو (یک تحوّل تاریخی زبان فارسی)»، *نشریه ادب فارسی*، ش ۴۱، ۳۰۹-۳۲۸.
- نوروزی، حامد و کلثوم قربانی جویباری، ۱۳۹۴، «دو منشأ مختلف برای عدم انطباق شناسه فعل و نهاد در فارسی نو»، *نشریه ادب فارسی*، ش ۳۷، ۲۶۳-۲۸۴.
- نوروزی، حامد، ۱۳۹۱، «تحوّل ساخت کنایی در فارسی نو»، *دستور (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)*، ش ۸، ۶۱-۱۰.
- Boyce, M., 1975, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, Texts with Notes (Acta Iranica 9)*, Téhéran- Liège.
- Durkin-Meisterernst, D., 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout, Brepols.

- Ferrer Losilla, J. J., 2013, *Las Desinencias Verbales en Iranio Medio Occidental, Western Middle Iranian Personal Endings*, Doctoral Dissertation, University of Salamanca, Salamanca.
- Fischer, O. C. M., and F. van der Leek (1983) "The Demise of the Old English Impersonal Construction", *Journal of Linguistics* 19(2), 337-368.
- Gershevitch, I., 1961, *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford, Basil Blackwell.
- Henning, W. B., 1947, "Two Manichaean Magical Texts, with an Excursus on the Parthian ending -ēndēh", *BSOAS*, 39-66.
- Ivanow, W., 1923, "Tabaqat of Ansari in the Old Language of Herat", *JRAS*, 1, 1-34.
- Lazard, G., 1984, "les Modes de la virtualité en Moyen-Iranian occidental", *Middle Iranian Studies, Proceeding of the International Symposium Organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 17th to the 20th of May 1982*, ed. by W. Skalmowski and A. Van Tongerloo, 1-14.
- Mackenzie, D., N., 1979, "Mani's Šābuhragān", *BSOAS* 42, No. 3, 500-534.
- Skjærvø, P. O., 2009, "Middle West Iranian", in *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr (London and New York, Routledge), 196-279.
- Skjærvø, P. O., 2018, "The Pahlavi Optative and Some Feminine Forms in īy", *Bulletin of the Asia Institute* 28, 149-194.
- Spiegel, Fr., 1856, *Grammatik der Huzvâreschsprache*, Wien – Leipzig, Verlag von Wilhelm Engelmann.
- Yoshida, Y., 2009, "Sogdian", in *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr (London and New York, Routledge), 279-336.

